شد تا بمرتبه رسید و عجایب بنهایت شده کرد تا وقتی چنین گفته اند که چون در آسمان هفتم معارف حواس
تمام و سعی را لب طاهر بود و بهره شد جذبه الهی که محض موهبت بود در رسید و آن روح قدسی را بجانب بالا کشید
بکوتاهترین و آسانترین وجهی پس این جمله آن جذبه الهی که او معنوی است در صورت آن چیزی که در غایت
بزرگی رای روح مصور گشت و بازماندن جبرئیل در این مقام ظاهر گشت بر مذهب جمعی که بر آن رفته اند که کمال
انبیا اگر چه نه بر کسی است شاید که زیادت شود بر کمال فرشته با آنکه کمال فرشته دفعی و حقیقت دار
... هر کسی که پیش وی فرشتهای مقرب در کمال زایند بر آدمی بگویند که پیغمبر فرمود که آن رفرف اخضر که
بر وی بودم گاه مرا بالا بردی چنانکه گویا موا بر اند و گاه فرود آوردی چنانکه گمان بردمی که من از بالا
فرود افتم و در روح اینها اشارت باشد با آنکه آدمی را در کمال ترقی و تنزل است و کمال فرشتهای مقرب
ثابت ابد تغیر زیاده و نقصان پس جبرئیل را در مثل انبیائ مصاحبت نباشد   در وجوب تبلیغ
احکام شریعت با فهام خواص و عوام برسد و همه را انجا منفعت می باشد و اظهار توحید آن احکام موجب
رفعت و دولت و ملکی می دنیا و آخرت می گردد و احوال طریقت   خواص فهم می کنند و آن منتفع می شوند
و بیشتر عوام آن را منکر می باشند پس سخنان طریقت را بکسی که شریعت او باید کرد تا هر کس از آنجا
حظ خود برند و فایده بردارند و هیچ کس را در آنجا مضرتی نباشد و آن سخن که محض وحدت در عبارت نگنجد
و هر کس که متوجه شود که اثبات توحید کند اثبات خود کرده باشد در توحید کردن و از اینجا معلوم لازم
آید پس محض توحید نباشد چنانکه مشهور است و چند سخن در توحید حقیقی میسر شود و اگر کسی خواهد که آن را ...

الحمد لله الذی نو...
احمد له آله...
لوازم...
جان ما رانب...
بنده هر چند که ارتکاب معاصی کرده باشد در منهیات اقدام نموده باید که از فضل الهی نا امید نگردد و در ...
سنوح مهمات و وقوع ملمات پناه بحضرت برده مطالب و مآرب خود استدعا نماید حق تعالی اکرم از هر کریم ...
و اکرم الاکرمین آن بود که وقتی گناه کسی را عفو کرده باشد پس هرگز آن گناه عذاب نکند که این گناهی است
از فلان بنده عفو نموده ام حق تعالی گناه را نگاه دارد تا حق تعالی در حفظ خود نگاه دارد و در زمان ...
خود را آشنای او کن تا در وقت شدت و دشواری ترا دست گیرد چون ترا حاجتی افتد روی نیاز بدرگاه
او کن و استعانت جز از وی مخواه و یقین دان که تمامی خلق عالم بر آن شوند که نفعی کنند نتوانند ...

انوار حکمت للغزالی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی نور مصابیح القلوب بانوار الحکمة و زین بساتین القلوب الارواح بازهار النعمة و الصلوة علی محمد و آله الطاهرین
اما بعد آنچه الهی بعون آنها که رخش همت در میدان قناعت تاخته اند و نقد حیات در تحصیل اسباب بکرده و
لوازم تعلق در جنب اند نه بوجود اسباب ابتهاج بر دل گشاده نه بجوش اطفار ناعف و لهذا خواهند که تمام
جان ما را نسیم گلشن توفیق معطر ساز و دیده های ما را با آثار اینکلمات که بانوار حکمت موسوم است منور گردان
بنده هر چند که ارتکاب معاصی کرده باشد و بر منهیات اقدام نموده باید که از فضل الهی نا امید نگردد و در وقت
سنوح مهمات و وقوع ملمات پناه بحضرت برده مطالب و مآرب خود استدعا نماید حق تعالی اکرم از هر کرم
و اکرم الاکرمین آن بود که در حق گناه کسی را عفو کرده باشد پس هرگز آن گناه عذا النجة که این گناه است
از فلان بنده عفو نمودم حق خدای تعالی را نگهدار تا حق ترا در حفظ خود نگهدارد و در زمان سهولت و آسانیها
خود را آشنای او کن تا در وقت شدت و دشواری ترا دست گیرد چون ترا حاجتی افتد روی نیاز بدرگاه
او کن و استعانت جز از وی مخواه و یقین دان که لا خلق عالم برآن شوند که نفعی که مقدر نباشد بتو رسانند

شد تا بعرش رسید و عجایب بنهایت شده کرد تا و بیت حین گفته اند که چون در آسمان هفتم معارف حواس
نماند و سمع را بساطه در نوردیده شد جذبه الهی که محض موهبت بود در رسید و آن روح قدسی را بجانب بالا کشید
بکوهترین و آسانترین وجهی پس از جمله آن جذبه الهی که او معنوی است در صورت آن چیزی که در غایت
بزرگی رای روح مصور گشت و بازماندن جبرئیل در این مقام ظاهر گشت بر مذهب جمعی که بر آن رفته اند که کمال
انبیا اگر چه تدریجی و کسبی است میباید که زیادت شود بر کمال فرشته با آنکه کمال فرشته دفعی و جبلی دار
هر کس که پیش وی فرشتهای مقرب در کمال زاید بر آدمی میگویند که پیغمبر صلی الله علیه فرمود که ای رفرف اخضر که
بر وی بودم گاه مرا بالا بردی چنانکه گویا بالای پراند و گاه فرود آوردی چنانکه گمان بردمی که من از بالا
فرو افتم و در روح البیان اشارت باشد با آنکه آدمی را در کمال ترقی و تنزل میباشد و کمال فرشتها مقرب
ثابت ابدی بغیر زیاده و نقصان پس جبرئیل را در نسبت انتقال مصاحبت نباشد در رویت تلخ
الکلام شریعت با فهام خواص و عوام میرسد و همه را از آن منفعی میباشد و اظهار و تمهید ای الکلام موجب
رفعت و دولت و مملکت و دنیا و آخرت می گردد و احوال طریقت را خواص فهم میکنند و آن منتفع میشوند
و بیشتر عوام آن را منکر باشند پس سخنان طریقت را بکسی که شریعت ادا باید کرد تا هر کس از آنجا
حظ خود برند و فایده بردارند و هیچ کس را در آنجا مضرتی نباشد و لا آنچه که محض و صرف در عبارت نگنجد
و هر کس که متوجه شود که اثبات توحید کند اثبات خود کرده باشد در توحید کردن و از آنجا فقر لازم
آید پس محض توحید باشد چنانکه مشهور است و چند سخن در توحید حقیقی میسر شود و اگر کسی خواهد که آن را اثبات

پوشیده شود فنا بود و چون هستی در میانه نبود فنا فنا بود فنا عبارت از نهایت سیر الی الله و بقا کنایت از بدایت
سیر فی الله است سیر الی الله وقتی منتهی شود که بنده را بعبر از قاطعی که فنا صفات و فنای ذات وجودی
و ذات متطهر از لوث حدثان ازل ابد اسر بند تا آن اتصاف باوصاف در عالم الهی و تخلق باخلاق ربانی ارزقه
شود هیچ کامل آن است که باز بسته متابعت رسول باشد و باید خود را بتمام نسبت کرده باشد آینه شده باشد
که جز اخلاق و اوصاف نبوی در او هیچ چیز نباشد و مرید صادق آنکه با تأثیر آتش ارادت و آینه خود را از هستی پاک
و به بصیرت دل آینه پر جمال مراد دیده علامت مرید قبول یافته آن است که با مردم بیگانه صحبت نتواند داشت
و اگر بصحبت بیگانه افتد چنان نماید که مرغ در قفس و اسیر در زنجیر ملامتی نه آن بود که بهر چه مخالف شریعت کاری
کند که او را ملامت کنند ملامتی آن بود که در کار خیر و نقطه از خلق باک ندارد زهد آن است که از دنیا اعراض
کنی و بقسمت رضا دهی و سخن جز بمقدار حاجت نگوئی زهد نه بعدم تملک ولیکن بکه فراغت دل از زیاده و ذوق الملالت
فقر آن است که خواهش او بفکر باشد و سخن نگفتن بذکر فقیر دنیا دوستان را با کمال فاقه زاهد گویند و دنیا
باهمه دستگاه زاهد خوانند بهترین قولها ذکر است و بهترین فعلها نماز و بهترین خصلتها علم راحت دنیا به
ذکر سبحان الله و تلاوت قرآن زیارت اخوان ذکر باتفاق علما در نفس اجر بیشتر کند و تعیین کهای جاهر است در دو بشر را
در نفس اجر بیشتر هر سخن که از ذکر خالی است لغو است و هر خموشی که از فکر خالی است سهو و هر نظر که از عبرت خالی است لهو
درویشی آن است که بچیز کسی طمع نکنی و چون بتو آرند منع نکنی و چون بستانی جمع نکنی درویش را باید که بضرورت
وقت قناعت کند و طالب زیاده نباشد که رضا برزق اندک عمل اندک را پاک کند تصوف آن است که آنچه

نباید

٨

نباید که آن حضرت و هرچه عبارت بنده در آن تصرف تواند کرد و برحق بنشیند آن دار که بمعانی
برسی که نه اندوه بود و نه شادی لیس عند ربکم صباح و لا مساء اندوه و شادی صفت نفس است محو اثر و محو را
بقدم راه نیست حلاوت طاعت و ترک برابر است که تا از خودپسندی و خوشتن بینی بلذت
نباید و پسند از خود شرک است خدای بین باش و اگر خدای بین نباشی خودبین مباش
زیرا که چون خودبین نباشی خدای بین باشی مردم سه گروه باشند اولیا که ظاهر ایشان بهتر است
از باطن ایشان هر که هفت چیز را بر هفت چیز اختیار کند بدرجه مردان رسد یعنی بمقصد اقصی درویشی
بر توانگری گرسنگی بر سیری فروتنی بر زبردستی ذلت بر عزت تواضع بر تکبر غم بر شادی مرگ بر زندگی
و صاحب بصیرت کسی است که پیوسته ملاحظه احوال و اقوال و محاسب افعال و اعمال خود باشد و
معاشرت با ابنای روزگار و معاملت با حضرت آفریدگار بوجهی کند که در دنیا موجب ملالت و در عقبی
سبب عقوبت نگردد بهترین مردمان کسی است که بعبادت گذراند و بخلق نفع رساند و بسی نکند
و از هیچ کس چشم نیکی ندارد و اما بدترین مردمان آن کس را دان که از خدای فاسق گردد و مرگ را بخود نزدیک گرداند
و نیکی که در حق مردم کرده باشد و بدی که در حق او کرده باشند فراموش کند مردی آن است که هر که با تو بدی
کند بجای او نیکی کنی و هر که از تو قطع کند با او پیوندی و هر که خط ناامیدی در تو کشد در دایره احسان درآری
حق سبحانه و تعالی سه گروه را دشمن دارد و سه گروه را دشمن تر و سه گروه را دوست دارد و سه گروه را دوست تر
فاسق را دشمن دارد و پیر فاسق را دشمن تر بخیل را دشمن دارد و توانگر بخیل را دشمن تر متکبر را دشمن دارد و درویش متکبر را

وچون از تو خطایی بیند بر تو بخشد و چون عذر کوید قبول کند چرا که اهل شجاعت را در روز جنگ توان شناخت

و دیانت ارباب امانت در وقت داد و ستد و مهر و وفای زنان در وقت فقر و ایام فاقه و حقیقت دوستان در وقت تنگی و شدت

عاقل باید که از عداوت احتراز نماید هر چند که قوت و شوکت او از دشمن زیاده باشد چه صاحب زور را

جرأت نمودن بر تناول زهر از روی حکمت نیست مریض را اما صحت کامل ممکن نباشد از طعام لذت

نیابد و عاشق تا بلذت وصال نرسد آرام نگیرد و مرد تا از دشمن ایمن نگردد نفس آسایش نزند خردمند کسی

که اگر همه عالم بخصومت او برخیزند او با هیچ کس خصومت ننماید هر که تخم نکویی و زشت خویی در زمین دل پاشد

باشد همه کس او را دشمن گیرند و هر که دروغ گوید و وعده خلاف کند مردم بیزار و همه کس او را دوست

دارد دوست خود را در غیبت چنان یاد کن که دوست داری که ترا چنان یاد کند اگر دست از دنیا بداری

باید که روی دل بدوست نیاز باری که حق سبحانه و تعالی از دست تو زنگ دنیا کوتاه کرد از دل تو زنگ دوستی

دنیا بدوست صالح آینه دار و از دوست فاجر بگریز که دوست فاجر از صفتهای ذمیمه دلالت کند و دوست

صالح بصفات حمیده رهبر است ثمره ادب و ثمره علم رفعت است و ثمره قناعت راحت و ثمره تواضع محبت

دوستی نتوان کرد مگر بتواضع و برادر خوان رسید که بصبر و پادشاهی نتوان کرد مگر بعدل کسی را از سه چیز چاره

نباشد پادشاه را از سپاه و وزیر دانا و دبیر از اطاعت چهار چیز پادشاهی را زیبا دارد [illegible] در وی

کهتران صحبت داشتن بخیران مشورت کردن با نان رضا دادن بعذر معذران پادشاه باید که ایشان کس را

زینت کند و بخود راه دهد وزیر دانا و دبیر است قلم و شاعر خوش گوی و منجم پاک اعتقاد و ندیم جامع و طبیب حاذق

که نیکی

کر توبه کنی و بحق باز کردی که هر که بتادیب دنیا راه صواب نگیرد بتعذیب عقبی گرفتار آید راحت دنیا چون

روشنایی برق بی ثبات است و محنت آن چون تاریکی ابر بی بقا نه بفوایدش التفات باید کرد و نه بآفاتش

اندوه باید کشید مثل انسان در دنیا چون سواری است که در گرمای تابستان که در سایه درختی نزول کند

و بعد از ساعتی آن درخت گذارد و بگذرد عجب از کسی که بنده آن دنیا است (که لغزش بدان) این راه بی نیازی و شند و بعض بیدار

که حق سبحانه و تعالی ضامن ارزاق بنده است و اعتماد بر کسب و کار بسیار کند و مکوینده که از مرگ چاره نیست و در غفلت

دل مشغول بنده مال مجرب خلایق است که در هر کس باشد تعظیم کنند و چون از دست برود بر او خنده کنند

عجب از کسی که خانه بنا کند و آنرا بانواع تکلف بیاراید و بحسرت بگذارد و عجب تر از کسی که بجای بنشیند

و غفلت ورزد و از تقلب احوال که بدیده خود مشاهده کرده عبرت نگیرد درویش باید که گرفتاران دنیا را

سرزنش نکند و بایشان برحمت و شفقت باشد و ایشان را دعای خیر کند تا حق سبحانه و تعالی ایشان را خلاصی

دهد از آنچه در آنند چون خواهی که مردم را نصیحت کنی اول نفس خود را نصیحت اگر در نصیحت دیگران (تاثیر آید)

شروع نما و الا از خدای شرم دار ناصح مشفق آنست که مردم را بخیر و صلاح ترغیب نماید چون تنگ کسی را

بصلاح آورد نه آنکه بشر و فساد و تحریص نماید چون کسی که گوشت را تباه کند ملامت با فاقه نما و از

جاهل مجتنب باش که ملامت با فاقه همنشینی از مصاحبت جاهل و صعب معاشرت است

عالم باید که بسعی کوشد تا آنکه علم را دستمایه دنیا سازد که علم از بهر دین گرفته اند نه از بهر دنیا خوردن عالم را

10

وجر يهودي مسلما باكل الشوي في نهار رمضان
فهدده وباكل معه فقال المسلم
يا يهودي الحق بجنابك
اليهود
قال اليهود انا في اليهود مثلك في المسلمين
وجدت فارة في الحمام فخرجت
رات السنور قال النبي
طاب
حمامك فقال لو لم ارك اتئس نصرانيا
احيى ام موسى عليهما السلام
فقال عيسى احيي
الموتى
وموسى القى رجلا فوكزه فقضى عليه
عيسى تكلم في المهد صبيا
قال موسى بعد ثمانين
سنة
واحلل عقدة من لساني فانظر ايهما افضل
قيل ان فرعون وات يوم جالس
في البيت وحده
فاذا
طارق يطرق باب البيت فقال فرعون
من في الباب فنظر ابليس
قال هذه في لحيته رب
لم يعلم من في
الباب

لا فخر وسعد
شئ بالعاصي والا
ان الكف وطس من الابل
فال الكرمن كرت فلا وهو
من رجاء العفو في فيرادى
وبين وكلت في الطرق طارح
عليها الليث صعد الي كبيع على الشجر
شجره ونام العطف تحتها فلما
الفجر صاح الديك على جاري
عادته فسمعه الثعلب فاتاه فاستبدا
فهل رايت الديك فقال الديك
انزل ابيها المودن بارك الله
فلما حتى نصلي جماعة فقال
الديك الثعلب فانه نائم تحت
الشجرة فلما راى الثعلب الكلب الا
الثعلب فقال الديك الى اين
ابن زيد فقال الوضوء
لا فخر وفخر استوح افضا
وانا اخي الاحيكم فلاح ولم
ببرج لم يكمل
قال كعب ابن معاذ الا تسمع
خوف فقعة الدنيا وقعدا
في فنعة الآخرة